



ژئوپولیتیک مرزهای دریایی در خلیج فارس

اصغر جعفری ولدانی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ajv1390@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۱/۲۵

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۷

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۸۹-۱۰۹.

چکیده

اهمیت تعیین مرزهای دریایی در خلیج فارس، بیشتر برای بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز است. در بستر خلیج فارس حوزه‌های نفتی و گازی بسیاری هستند که برخی از آنها کشف و مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. برخی هم به علت اختلاف میان کشورهای منطقه و عدم تعیین مرزهای دریایی، بهره‌برداری از آنها صورت نگرفته است. به عنوان نمونه: مرزهای دریایی ایران با عراق، کویت و امارات عربی متحده تاکنون تحدید حدود نشده است. نکته مهم در این میان آن است که ایران هنگام تعیین مرزهای دریایی خود با قطر و عربستان، امتیازاتی به آنها داده که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود: نخست اینکه چه مسائل ژئوپولیتیکی مانع از تعیین مرزهای دریایی در خلیج فارس شده است. دوم اینکه چه الگویی برای تعیین این نوع مرزها می‌توان ارائه داد. سوم اینکه ایران در چه مواردی به کشورهای عربی امتیاز داده است. فرضیه اصلی مقاله این است که تنگناهای ژئوپولیتیکی برخی از کشورهای خلیج فارس، مشکلات ناشی از وجود جزایر و ادعاهای سرزمینی برخی از این کشورها نسبت به یکدیگر سبب شده که مرزهای دریایی میان این کشورها تحدید حدود نشود. فرضیه فرعی مقاله نیز آن است که ایران در دوران قبل از انقلاب هنگام تعیین مرزهای دریایی خود با برخی از کشورهای منطقه به علت پذیرش تکنیک‌های غیرمعمول، بخش عمده‌ای از میادین مشترک نفت و گاز که باید به ایران تعلق می‌گرفت را به همسایگان خود واگذار کرده است.

واژه‌های کلیدی: مرزهای دریایی، اختلافات سرزمینی، مشکلات ژئوپولیتیکی، حوزه‌های نفتی و گازی مشترک، مشکلات ناشی از وجود جزایر

مقدمه

ژئوپولیتیک که در زبان فارسی به آن سیاست جغرافیایی گفته می‌شود^(۱)، نقش عوامل جغرافیایی را در سیاست و قدرت کشورها بررسی می‌کند. به طور کلی بین عوامل جغرافیایی و سیاست دولت‌ها ارتباط وجود دارد. به این معنا که دولت‌ها با توجه به اوضاع جغرافیایی کشور خود سیاست گذاری می‌کنند. ژئوپولیتیک علاوه بر بررسی رابطه بین عوامل جغرافیایی و سیاست یک کشور، به تفسیر وقایع نیز می‌پردازد (Sullivan, 1980: 2) و آینده را پیش‌بینی و خط‌مشی سیاسی کشور را تعیین می‌کند.

در خلیج فارس نیز عوامل جغرافیایی نقش کلیدی را در سیاست دولت‌های این منطقه ایفا می‌کنند. ادعای سرزمینی این کشورها نسبت به یکدیگر، وجود تعداد زیاد جزایر و اختلاف در مورد حاکمیت بر آنها، تنگناهای ژئوپولیتیکی برخی کشورها و وجود میادین مشترک نفت و گاز از جمله این عوامل جغرافیایی است. تقریباً تمام کشورهای منطقه با یکدیگر اختلاف‌های مرزی و سرزمینی دارند؛ حدود ۵۰ مورد اختلاف‌های مرزی و سرزمینی بین این کشورها وجود دارد. وجود این اختلاف‌ها نه تنها یکی از مشکلات تحدید مرزهای زمینی است، بلکه به تبع آن، مانعی نیز در تعیین مرزهای دریایی است.

افزون بر آن در خلیج فارس حدود ۱۳۰ جزیره بزرگ و کوچک وجود دارد که برخی مسکونی و بعضی غیرمسکونی هستند (اسدی، ۱۳۸۱: ۱۴). همچنین در خلیج فارس جزایری وجود دارد که فقط هنگام جزر آب کاملاً نمایان هستند و بسیاری از آنها به هنگام مد آب کامل در آب غوطه‌ور می‌شوند. درباره حاکمیت بر برخی از جزایر بین کشورهای منطقه اختلاف وجود دارد، این مسئله یکی از مشکلات تعیین

مرزهای دریایی است.

از سوی دیگر، برخی از کشورهای منطقه به علت طول اندک سواحل خود در خلیج فارس، تمایلی به تعیین مرزهای دریایی خود ندارند؛ در این مورد می‌توان از عراق نام برد که حدود ۵۵ کیلومتر خط ساحلی در خلیج فارس دارد که از تمام کشورهای این منطقه کمتر است. عراق ادعا می‌کند که گرفتار یک تنگنای ژئوپولیتیکی در خلیج فارس است. خلیج فارس را «انبار نفت» جهان می‌دانند. در بیشتر موارد حوزه‌های نفتی واقع در خشکی کشورهای منطقه، در زیر بستر خلیج فارس ادامه می‌یابد. بخشی از نفت کشورهای خلیج فارس از بستر این دریا استخراج و صادر می‌شود. در این میان حوزه‌های نفتی و گازی مشترک کشف شده و یا حوزه‌هایی که ممکن است در آینده کشف شوند، یکی از مشکلات تحدید حدود مرزهای دریایی است.

در مورد مرزهای دریایی خلیج فارس، تاکنون آثار متعددی منتشر شده که در آنها موضوع از جنبه حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ در این مورد می‌توان به کتاب حقوق بین‌الملل دریاها نوشته رابین چرچیل و آلن لو، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس نوشته علی اصغر کاظمی، مسئله‌ای از مسائل حقوق بین‌الملل دریاها خط منصف و اصل تقابل نوشته حسین سیدی، فلات قاره در حقوق بین‌الملل تالیف ابراهیم جهان‌نما، حقوق ایران در خلیج فارس براساس مقررات بین‌المللی نوشته لقاءالله فنائیان و کتاب ایران و حقوق بین‌الملل تالیف اصغر جعفری ولدانی اشاره کرد.

آنچه در این منابع مورد توجه قرار گرفته ویژگی‌ها و مشکلات ژئوپولیتیکی تاثیرگذار در تعیین مرزهای دریایی است. از سوی دیگر بسیاری از این منابع قدیمی است و تحولات جدید، مربوط به مرزهای دریایی و موافقتنامه‌های منعقد شده جدید درباره این مرزها را دربر نمی‌گیرد. در این مقاله علاوه بر بررسی عوامل ژئوپولیتیکی تاثیرگذار در تحدید حدود مرزهای دریایی، تحولات جدید مربوط به مرزها نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

در این جا ابتدا ژئوپولیتیک مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مرزها به علت ویژگی‌های ژئوپولیتیکی تاکنون تحدید

حدود نشده است. ضمن بررسی این مشکلات، الگویی هم برای حل آن ارائه خواهد شد. در ادامه به بررسی مرزهای دریایی ایران با عربستان، قطر، امارات عربی متحده، عمان و بحرین اشاره خواهد شد. ایران به هنگام تحدید حدود، امتیازات ویژه‌ای به قطر و عربستان داده و همین امر سبب شده که بخشی از میادین مشترک نفت و گاز به این دو کشور عربی تعلق گیرد. در پایان مرزهای دریایی عربستان با بحرین، بحرین با قطر و عربستان با قطر که به تازگی تحدید حدود شده است، بررسی می‌شود.

۱. مرزهای دریایی ایران با عراق

مذاکرات مربوط به تعیین مرزهای دریایی ایران با عراق با اعطاء امتیازات نفتی در سال ۱۹۵۷ شروع شد. دادن امتیازات نفتی، در فلات قاره خلیج فارس، موجب بروز اختلاف در مورد محدوده آب‌های سرزمینی دوکشور شد. به منظور حل اختلاف و بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در اجلاس اکتبر ۱۹۶۳ در ژنو، نمایندگان ایران و عراق به علاوه نمایندگان کویت و عربستان شرکت کردند. اما این مذاکرات نتیجه‌ای دربرداشت. مذاکرات دوکشور با دیدار نمایندگان آنها در سال‌های بعد نیز ادامه یافت، اما هیچ‌گونه توافقی برای ترسیم مرزهای دریایی دوکشور به دست نیامد (Chubin and Zabih, 1974: 76-78).

مشکلات ژئوپولیتیکی متعددی مانع از دست‌یابی ایران و عراق به توافق شده است. نخستین مشکل در مورد اختلاف دوکشور درباره مرز در اروندرود بود. این اختلاف درباره مرزهای دریایی دوکشور در خلیج فارس نیز تاثیر می‌گذاشت. به نوشته ارنولد ویلسن، مرز ایران و عثمانی در اروندرود تا سال ۱۹۱۳، براساس موازین حقوق بین‌الملل تالوگ بوده و عملاً اجرا می‌شده است (Wilson, 1941: 271-72). با دخالت بریتانیا در قراردادی که بین ایران و عثمانی در سال ۱۹۱۳ به امضاء رسید و به پروتکل اسلامبول معروف است، حاکمیت بر تمام اروندرود به جز قسمت کوچکی در مقابل خرمشهر، به عثمانی واگذار شد. با این حال این پروتکل با پیش آمدن جنگ جهانی اول به تصویب ایران و عثمانی نرسید و جنبه قانونی پیدا نکرد تا اینکه براساس عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ که مرز ایران و

عراق را در اروندرود تالوگ تعیین می‌کرد، این اختلاف خاتمه پیدا کرد. به این ترتیب نقطه شروع مرز دریایی ایران و عراق در مصب اروندرود مشخص شد. با این حال هنوز مشکلات ژئوپولیتیکی دیگری وجود داشت. از نظر ژئوپولیتیکی مرزهای دریایی ایران، عراق و کویت با یکدیگر تلاقی دارند. بر این اساس برای تعیین مرزهای دریایی در این قسمت از خلیج فارس، سه کشور باید توافق کنند. اما به علت مخالفت عراق، تاکنون توافقی صورت نگرفته است. علت مخالفت عراق آن است که طول سواحل این کشور در خلیج فارس، بسیار محدود است و در صورت تعیین مرزهای دریایی، سهم آن بسیار کم خواهد بود. لذا عراق در این مورد نه تنها تمایلی از خود نشان نمی‌دهد بلکه کارشکنی می‌کند و حتی مانع توافق ایران و کویت می‌شود. زیرا اگر مخالفت عراق نبود، ایران و کویت درباره تعیین مرزهای دریایی خود به توافق رسیده بودند. در این میان عراق با یک مشکل ژئوپولیتیکی دیگری نیز روبروست و آن تورفتگی سواحل آن (معقر بودن) است. تورفتگی سواحل عراق موجب می‌شود تا در صورت تعیین مرزهای دریایی، سهم آن کشور بسیار اندک شود؛ زیرا خطوط منصفی که از دو نقطه انتها الیه ساحل به طرف دریا کشیده می‌شود، در نزدیکی ساحل یکدیگر را قطع می‌کنند. در نتیجه سواحل ایران و کویت روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند (Dehghani, 2009: 134).

۲. مرزهای دریایی ایران با کویت

در مورد تعیین مرزهای دریایی ایران با کویت نیز از سال ۱۹۵۷ مذاکرات متعددی صورت گرفته است. اما این مذاکرات نیز به نتیجه‌ای نرسیده است. برخی از علل این امر را می‌توان ادعاهای سرزمینی عراق نسبت به کویت، اختلافات مرزی ایران و عراق، تداخل مرزهای دریایی ایران، عراق و کویت، جنگ ایران و عراق، تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور در سال ۱۹۹۰، بحران‌های داخلی عراق بعد از سقوط صدام حسین، اختلاف در مورد میدان گازی آرش یا الدوره، اعتراض کویت به قانون مناطق دریایی ایران مصوب سال ۱۹۹۳ و مشخص نبودن نقطه تلاقی مرز ایران، کویت و عربستان در مقابل منطقه تقسیم شده (منطقه بی طرف سابق) را نام برد.

با این حال مهمترین مسئله‌ای که مانع تحدید حدود مرزهای دریایی ایران و کویت شده، مخالفت عراق بوده است. بنابراین در صورت تحدید حدود مرزهای دریایی ایران و عراق، این مشکل برطرف و راه برای توافق ایران و کویت برای تحدید حدود مرزهای دریایی آنها هموار خواهد شد. تحدید حدود مرزهای دریایی این ۳ کشور زمینه را برای بهره‌برداری از میادین مشترک فراهم خواهد آورد. به طوری که گفته شد، به علت عدم تحدید حدود مرزها، بهره‌برداری از حوزه نفتی - گازی آرش متوقف شده است. ذخایر این میدان ۳۶۸ میلیارد متر مکعب برآورد شده است. از سوی دیگر امکان کشف میادین دیگر در آینده وجود دارد. لذا در صورت تحدید حدود مرزهای دریایی، اختلاف در مورد حوزه‌های نفتی و گازی که در آینده کشف خواهد شد، از میان می‌رود و بهره‌برداری از آنها به راحتی صورت خواهد گرفت. همچنین تحدید حدود مرزهای دریایی ایران، عراق و کویت، امکان دخالت دیگران را در این مسائل از بین خواهد برد (نامی، ۱۳۸۶: ۸۸) و به ایجاد صلح و ثبات در منطقه کمک خواهد کرد.

۳. کاربست الگوی دریای شمال

از نظر ویژگی‌های ژئوپولیتیکی، مرزهای دریایی ایران و عراق در خلیج فارس شبیه فلات قاره دریای شمال است. در دریای شمال، سواحل آلمان برخلاف سواحل هلند و تا حدودی دانمارک، مانند عراق دارای تورفتگی (مقعر) است. بر این اساس تعیین مرزهای دریایی براساس خط منصف به ضرر آلمان است. به همین دلیل آلمان به معاهده ژنو ۱۹۵۸ که خط منصف را در ترسیم مرزهای دریایی مقرر کرده، ملحق نشده است. اما دولت‌های دانمارک و هلند این معاهده را تصویب کرده و مدعی هستند که خط منصف برای تمام دولت‌ها حتی آنهایی که آن را امضاء نکرده‌اند، الزام‌آور است؛ زیرا که یک عرف بین‌المللی است.

به هر حال ۳ دولت یاد شده موضوع را به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع دادند. دیوان در رأی ۲۰ فوریه ۱۹۶۹، ادعای دولت‌های دانمارک و هلند را که خط منصف یک عرف بین‌المللی است و برای تمام کشورها الزام‌آور است را نپذیرفت. زیرا به نظر دیوان، در مورد خط منصف شرایط کلی عرف یعنی استمرار، عمومیت

و به ویژه اعتقاد دولت‌ها به اجباری بودن این قاعده جمع نیستند. به اعتقاد دیوان خط منصف برای دولتی که معاهده ژنو را امضاء نکرده‌اند، الزام‌آور نیست. سرانجام دیوان به طرفین توصیه کرد که تعیین مرزهای دریایی باید براساس اصل انصاف صورت گیرد و رابطه معقولی میان طول سواحل هر دولت و مساحت فلات قاره که باید به دولت مذکور تعلق گیرد، برقرار شود. براساس توصیه دیوان در قراردادهایی که میان آلمان-دانمارک از یک طرف و آلمان و هلند از سوی دیگر به امضاء رسید، سهم بیشتری از آنچه که در صورت اجرای خط منصف به دولت آلمان تعلق می‌گرفت، به این کشور داده شد (Al-Arayad, 2013). ایران و عراق معاهده ژنو را تصویب نکرده‌اند. بنابراین رعایت اصول آن برای آنها الزام‌آور نیست، حتی با کاربست اصل انصاف نیز که دیوان در رأی خود توصیه کرده، سهم عراق از فلات قاره خلیج فارس بیشتر نخواهد شد. زیرا دیوان در رأی خود افزون‌بر اصل انصاف بر طول سواحل تاکید کرده است.

سواحل عراق در خلیج فارس بسیار کم است. لذا بهتر آن است که دولت عراق واقعیت‌های ژئوپولیتیکی را بپذیرد. دولت صدام حسین در نظر داشت با تجاوز به ایران و اشغال خوزستان و تجاوز به کویت و اشغال این کشور، شرایط جغرافیایی منطقه را به سود خود دگرگون نماید و بر طول سواحل خود در خلیج فارس اضافه کند. غافل از آنکه این مسئله نه تنها نقض معاهدات بین ایران و عراق و کویت با عراق است، بلکه کشورهای منطقه و جامعه جهانی نیز این مسئله را نخواهند پذیرفت. اکنون دولت جدید عراق باید از تجربیات دولت‌های گذشته درس گرفته و شرایط جغرافیایی کشور خود را درک کند. در صورت قبول این مسئله از سوی دولت عراق، با توجه به روابط نزدیک و دوستانه‌ای که بین طرفین وجود دارد، شرایط برای تعیین مرزهای دریایی بین دو کشور از هر زمان دیگری مناسب‌تر است.

۴. مرزهای دریایی ایران با عربستان

ایران و عربستان درباره مرزهای دریایی خود در چند مورد با یکدیگر اختلاف داشتند. نخستین مورد درباره دو جزیره کوچک، بدون آب و معمولا غیرمسکونی

فارسی و عربی بود. این دو جزیره در وسط آب‌های خلیج فارس واقع شده‌اند (Young, 1970: 152). اختلاف دیگر ایران و عربستان در مورد خط مبدا بود. ایران بر این باور بود که جزیره خارک باید به عنوان خط مبدا در نظر گرفته شود، اما عربستان با نظر ایران مخالف بود. سرانجام براساس موافقتنامه‌ای که در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۸ بین دوکشور در تهران به امضاء رسید، این اختلافات حل و مرزهای دریایی دوکشور تعیین شد. به موجب این قرارداد جزیره فارسی به ایران و جزیره عربی به عربستان تعلق گرفت. در مورد خط مبدا، ایران نظر خود را تعدیل کرد و پذیرفت که نصف جزیره خارک به عنوان خط مبدا در نظر گرفته شود. در نتیجه حوزه نفتی فروزان که باید به ایران تعلق می‌گرفت، بین دوکشور تقسیم شد.

۵. مرزهای دریایی ایران با قطر

مرزهای دریایی ایران با قطر براساس موافقتنامه‌ای که در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۹ در دوحه قطر به امضاء رسید، تعیین شده است. در تعیین مرزهای دریایی دوکشور جزایر ایرانی کیش، هندورابی و لاوان با وجود اینکه در فاصله‌ای کمتر از ۱۲ مایلی ساحل ایران واقع شده‌اند، در ترسیم خط میانی در نظر گرفته نشدند و صرفاً خط مبدا، ساحل ایران منظور شد. این مسئله برخلاف عرف و رویه‌های معمول بود. زیرا در تمام موافقتنامه‌های مربوط به تعیین مرزهای دریایی ایران به استثنای عربستان، جزایر به عنوان خط مبدا تعیین شده‌اند. در این مورد می‌توان به موافقتنامه‌های ایران با بحرین و عمان اشاره کرد.

دولت وقت ایران با پذیرش این تکنیک غیرمعمول، زیان بزرگی به منافع ملی ایران وارد کرده است. زیرا در صورتی که خط مبدا جزایر ایرانی یاد شده در نظر گرفته می‌شد، بخش بزرگی از حوزه گازی پارس جنوبی به ایران تعلق می‌گرفت. براساس این رویه، ۸۰ درصد از این حوزه گازی مشترک سهم قطر و ۲۰ درصد سهم ایران شد، در حالیکه باید این نسبت برعکس می‌شد. حوزه گازی پارس جنوبی بزرگ‌ترین میدان گازی مستقل در جهان است. اتخاذ یک دیپلماسی فعال از سوی قطر در سال‌های گذشته به علت درآمدهای سرشار از این حوزه است. از سوی دیگر برداشت‌های قطر سبب حرکت گاز از حوزه متعلق به ایران به حوزه

سهم قطر شده است.

۶. مرزهای ایران با امارات عربی متحده

بخشی از مرز دریایی ایران با امارات عربی متحده (دبی) در سال ۱۹۷۴ تعیین شده است. اما بقیه مرزهای دریایی ایران و امارات عربی متحده تاکنون تعیین نشده است. ظاهراً علت این مسئله به ادعای امارات عربی متحده به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی بازمی‌گردد. براساس اسناد و نقشه‌های دولت بریتانیا این جزایر تا ۱۹۰۴ بخشی از ایران بود. اما بریتانیا در این سال این جزایر را اشغال کرد. با اعلام خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۶۸، مذاکرات بین ایران و بریتانیا برای بازگشت این جزایر به ایران آغاز شد. در این مذاکرات ایران از ادعای خود از بحرین صرف‌نظر کرد. ایران تا آن زمان بحرین را بخشی از سرزمین خود می‌دانست. در مقابل حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی به رسمیت شناخته شد. دولت ایران در این مذاکرات بازنده اصلی بود. زیرا هیچ‌گونه توازنی بین ادعاهای متقابل که در مذاکرات سیاسی مرسوم است، اعمال نشد. ایران علاوه بر انصراف خود از بحرین، برخی امتیازات اقتصادی درباره جزیره ابوموسی نیز به شارجه داد. موضع سازشکارانه ایران مورد تحسین محافل بین‌المللی قرار گرفت و از آن به عنوان اقدامی در جهت تقویت صلح و امنیت در منطقه ستایش شد. نماینده دائم بریتانیا در شورای امنیت در اجلاس مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱، تلویحا اشاره کرد که حل یک کاسه اختلاف‌ها در مورد بحرین، ابوموسی و تنب‌ها نوعی توازن را طلب می‌کرد، لیکن نتایج حاصله نشان داد که کفه کاملاً به نفع اعراب ظاهر شده است.

سر ویلیام لوس، نماینده بریتانیا در مذاکرات با ایران در فوریه ۱۹۷۱، اظهار داشت که ایران و بریتانیا اختلاف‌های خود را در مورد جزایر حل کرده‌اند (Litwak, 1986: 5). امارات عربی متحده نیز یادداشت تفاهم مربوط به ابوموسی را پذیرفته است. وزیر امور خارجه این کشور در سال ۱۹۷۵ گفت امارات عربی متحده از طرح مسئله جزایر خودداری خواهد کرد. جامعه بین‌المللی نیز اقدام ایران را در اعاده حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی تایید نمود. سکوت اعضای دائم شورای

امنیت در دسامبر ۱۹۷۱ و به تعویق انداختن موضوع، بدون اینکه تاریخی را برای بررسی بعدی تعیین کند، موید همین مسئله است.

۷. مرزهای دریایی ایران با عمان

مرزهای دریایی ایران با عمان براساس موافقتنامه‌ای که در ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴ در تهران به امضاء رسید، تعیین شده است. در تعیین مرزهای دوکشور، جزیره ایرانی لارک و جزیره عمانی قوئین بزرگ به عنوان خط مبدا در نظر گرفته شدند. با توجه به اینکه فاصله این دو جزیره از یکدیگر ۲۱ مایل دریایی است، در حالیکه هرکدام ۱۲ مایل دریای سرزمینی دارند و مجموع آن ۲۴ مایل می‌شود، لذا مرزهای دریایی دوکشور ۳ مایل با یکدیگر انطباق دارند. براساس تعیین مرزهای دریایی دوکشور ۸۰ درصد حوزه نفتی هنگام به ایران و ۲۰ درصد آن به عمان تعلق گرفت. این میدان نفتی مشترک ۷۰۰ میلیون بشکه نفت و ۲ تریلیون فوت مکعب گاز دارد. عمان از سال ۲۰۰۸ تاکنون میلیون‌ها بشکه از این حوزه برداشت کرده است. اما ایران یک بشکه نفت هم هنوز از این میدان مشترک بهره‌برداری نکرده است.

۸. مرزهای دریایی ایران با بحرین

تحدید حدود مرزهای دریایی ایران با بحرین موقوف به انصراف ایران از حاکمیت خود بر بحرین بود. بحرین از زمان ایلامیان یعنی ۵ هزار سال پیش از میلاد، بخشی از ایران زمین بوده و توسط ایرانیان اداره می‌شده است. ایلامی‌ها بحرین را که در آن زمان زمان ایلوون نامیده می‌شد، در تصرف خود داشتند (اقتداری، ۱۵:۱۵۶). از آن زمان تا اواسط دوره قاجاریه به استثنای دوره کوتاه پرتغالی‌ها (۱۶۰۸-۱۵۰۷) بحرین همواره تحت حاکمیت ایران بوده است. براساس عهدنامه شیراز که در ۳۰ اوت ۱۸۲۲ میان کاپیتان ویلیام بروس و شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس بسته شد، جزیره بحرین متعلق به ایران و جزء استان فارس شناخته شده است (نشأت، ۱۳۴۴: ۵۰-۲۴۲).

اگرچه دولت بریتانیا به علت امضای این قرارداد، بروس را برکنار و قرارداد را باطل اعلام کرد، با این حال دولت ایران اعلام کرد که تصدیق و اذغان بروس مبنی بر اینکه بحرین بخشی از ایران و تابع ایالت فارس بوده است، با توجه به اینکه

وی یک شخص صلاحیت‌دار و واقف به اوضاع جغرافیایی منطقه بوده، خدشه‌ای بر آن قرارداد وارد نمی‌کند (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۵۰).

همچنین هنگامی که دولت بریتانیا در سال ۱۸۶۸، شیخ بحرین را معزول و علی بن خلیفه را به جای وی منصوب کرد، دولت ایران به این امر اعتراض و آن را مداخله در امور داخلی ایران اعلام نمود. لرد کلارندن در نامه مورخ ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ نوشت: «دولت بریتانیا اعتراف می‌کند که دولت ایران بر این که حق حاکمیت ایران بر بحرین از طرف مامورین بریتانیا مورد توجه واقع نشده اعتراض کرده و دولت بریتانیا این اعتراض را مورد توجه قرار داده است». دولت ایران این امر را به منزله شناسایی حاکمیت خود بر بحرین تلقی کرد (League of Nations, Sep. 1928: 1361-62)

به هر حال ایران هرگز اشغال این جزیره را از سوی بریتانیا به رسمیت نشناخت. اما در سال ۱۹۷۰، از حقوق تاریخی خود چشم‌پوشی نمود و از بحرین صرف‌نظر کرد. بسیاری از محافل داخلی ایران این مسئله را شدیداً محکوم کردند. دولت وقت ایران همزمان با اعلام انصراف از حاکمیت خود بر بحرین، در مورد مرزهای دریایی خود با این شیخ‌نشین کوچک وارد مذاکره شده بود؛ به نحوی که مذاکرات ایران با بحرین درباره تعیین مرزهای دریایی منجر به امضای موافقتنامه‌ای در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۱ شد. در حالیکه بحرین در ۱۴ اوت ۱۹۷۱ اعلام استقلال نمود. در تعیین مرزهای دریایی دوکشور، جزایر ایرانی نخیلو و جابربین و جزیره بحرینی محرق به عنوان خط مبدا در نظر گرفته شده‌اند. در ترسیم مرز دریایی دوکشور نیز از خط منصف استفاده شده است (Dehghani, 2009: 128).

۹. مرزهای کویت با عربستان

در تحدید حدود مرزهای دریایی کویت و عربستان مسائل ژئوپولیتیکی متعددی مانند موقعیت ژئوپولیتیکی کویت، منطقه بی‌طرف سابق و جزایر قارو و ام‌المرادم و ادعاهای عربستان نسبت به این جزایر تاثیرگذار بوده است. کویت موقعیت ژئوپولیتیکی ویژه‌ای دارد، به نحوی که بارها قربانی این موقعیت خود شده است. کویت در همسایگی دو همسایه قدرتمند شمالی (عراق) و جنوبی خود (عربستان)

واقع شده است. کویت در مقابل این همسایگان خود بسیار ضعیف و آسیب‌پذیر است. اشغال کویت از سوی عراق در سال ۱۹۹۰، بیانگر این مسئله است. کویت با توجه به آسیب‌پذیری خود، تلاش کرده تا امنیت خود را بر مبنای توازن در روابط با این دو همسایه و نیز اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای یعنی امریکا تامین و تضمین کند. اما همیشه این سیاست موفق نبوده است.

عربستان در سال ۱۸۰۳، کویت را اشغال کرد (لوتسکی، ۱۳۴۹:۱۲۲). در آستانه جنگ جهانی اول، عبدالعزیز ابن سعود درصدد اشغال کویت برآمد اما با مداخله بریتانیا ناگزیر به عقب‌نشینی شد. در سال ۱۹۲۰، نیروهای عربستان از مرز کویت گذشتند و وارد این کشور شدند. دولت کویت از نیروهای عربستان شکست خورد و از بریتانیا تقاضای کمک کرد. بریتانیا چند رزمناو فرستاد و نیروهای عربستان را وادار به ترک کویت کرد (فوبلیک، کیکتیف، لازارف، ۱۳۶۷:۲۹۹). با تلاش بریتانیا معاهده عقیر در سال ۱۹۲۲ بین کویت و عربستان بسته شد و مرزهای زمینی دوکشور مشخص شد. به موجب این معاهده یک منطقه بی‌طرف نیز بین دوکشور تعیین شد. در سال ۱۹۶۵، کشف نفت در منطقه بی‌طرف موجب تقسیم این منطقه شد.

اکنون نوبت تعیین مرزهای دریایی دوکشور بود. اما اختلاف دوکشور در مورد مالکیت جزایر قارو و ام‌المرادم مانع این امر بود. جزایر قارو و ام‌المرادم براساس ماده ۵ موافقتنامه ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳، میان بریتانیا و عثمانی بخشی از قلمرو کویت شناخته شده است. در قطعنامه شماره ۶۸۷ مورخ ۸ آوریل ۱۹۹۱، شورای امنیت سازمان ملل که بعد از آزادی کویت از اشغال عراق تصویب شد، تعلق این جزایر به کویت به طور رسمی تایید شد. با این حال عربستان در اوائل فوریه ۱۹۹۱ ادعا کرد که جزایر قارو و ام‌المرادم متعلق به این کشور است. سرانجام کویت و عربستان با بستن موافقتنامه ۲ ژانویه ۲۰۰۰، به اختلافات خود خاتمه داده و مرزهای دریایی خود را تعیین کردند. براساس این قرارداد، جزایر قارو و ام‌المرادم متعلق به کویت شناخته شد (Dehghani, 2009: 109).

۱۰. مرزهای دریایی عربستان با بحرین

در زمان ملک سعود، مرزهای دریایی عربستان با بحرین تعیین شد. این مرز که براساس قرارداد ۲۲ فوریه ۱۹۵۸ تعیین شده، طول آن ۹۸ مایل دریایی و شامل ۱۵ نقطه گردش است. یک منطقه مثلث شکل نیز در قسمت شمالی در نظر گرفته شده که منطقه توسعه اقتصادی مشترک نامیده می‌شود (U.N. 1991: 68-70). این مرز، اولین مرز دریایی در خلیج فارس بود که تحدید حدود شد و دلیل آن مقابله عربستان با ادعای ایران در مورد بحرین بود. در افراز مرزهای دریایی عربستان با بحرین، جزایر لیینه صغیره و لیینه کبیره نادیده گرفته شدند (Macdonald, 1980: 126). دو کشور توافق کردند که جزیره لیینه صغیره که با سواحل بحرین نزدیک‌تر بود، در حاکمیت این کشور باشد و جزیره لیینه کبیره که به سواحل عربستان نزدیک‌تر بود، تحت حاکمیت این کشور درآید (Prescott, Schofield, 2005: 500).

عربستان و بحرین در مورد حوزه نفتی ابوسعفه^۱ که بین دو کشور مورد اختلاف بود، توافق کردند که این حوزه نفتی به عربستان واگذار شود، مشروط به اینکه عربستان نیمی از درآمدهای نفتی این حوزه را به بحرین بدهد. البته این مسئله به هیچ وجه بر حاکمیت عربستان بر این حوزه و اداره آن، تاثیر نخواهد گذاشت (Razavi, 1997: 124-125). باید اشاره نمود که عربستان ۲۶۵ میلیارد بشکه ذخایر نفت دارد، در حالیکه بحرین فاقد ذخایر نفت قابل توجه است. به عبارت دیگر عربستان حتی حاضر نشده که از این حوزه نفتی مشترک به نفع بحرین صرف نظر کند.

۱۱. ژئوپولیتیک مرزهای بحرین با قطر

بحرین با قطر درباره حاکمیت بر منطقه زیاره، مجمع‌الجزایر حواری، دریای سرزمینی و مرزهای دریایی دو کشور اختلاف داشتند. البته کانون اصلی اختلاف در مورد جزایر حواری بود. وضعیت ژئوپولیتیکی دو کشور، اهمیت ژئوپولیتیکی جزایر حواری، احتمال وجود ذخایر نفت و گاز در دریای سرزمینی دو کشور و نیز دخالت سایر کشورها سبب ایجاد، گسترش و تداوم اختلاف‌های بحرین و قطر شده بود و رسیدن آنها را به توافق مشکل کرده بود. منطقه زیاره به صورت نوار باریکی در

1. Abu Saafah

شمال غربی قطر واقع شده است. این منطقه از نیمه قرن هجدهم تا نیمه قرن نوزدهم به مدت یک قرن تحت حاکمیت بحرین بود. با تصرف قطر در سال ۱۸۷۱ بوسیله دولت عثمانی، از نفوذ بحرین در زبارة کاسته شد و این منطقه به طور رسمی از بحرین جدا شد؛ هرچند که بحرین ادعاهای خود را نسبت به این منطقه تا سال ۲۰۰۱ ادامه داد. اهمیت ژئوپولیتیکی این منطقه به علت نزدیکی آن به حوزه گازی پارس جنوبی است. اختلاف دو کشور در مورد این منطقه و نیز جزایر حواری مانع از تعیین مرزهای دریایی بحرین و قطر شده بود.

مجمع الجزایر حواری شامل ۱۶ جزیره کوچک و بزرگ است. بزرگترین این جزایر حواری است، دو جزیره کوچک آن نیز به نامهای دیبال و جراده معروف هستند. مساحت این مجمع الجزایر ۱۹/۲۹ مایل مربع است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱:۲۸۵) فاصله این جزایر از قطر فقط یک مایل و از بحرین ۲۰ مایل است. برخی از این جزایر فقط هنگام جزر آب نمایان هستند و بسیاری از آنها به هنگام مد کامل در آب غوطه‌ور می‌شوند. اهمیت این جزایر بیشتر به علت احتمال وجود ذخایر نفت و گاز است. در سال ۱۹۸۶، دولت بحرین اکتشاف نفت در این جزایر را به یک شرکت هلندی واگذار کرد، اما به دنبال اعتراض قطر و حمله آن به تاسیسات نفتی، عملاً اکتشافات نفتی در این جزایر متوقف شد.

اختلاف دو کشور در مورد جزایر حواری، بر دریای سرزمینی دو کشور نیز تاثیر گذاشته بود. مشکل اصلی درباره مبدا تعیین، عرض دریای سرزمینی بود. دولت بریتانیا که قطر و بحرین تحت قیمومیت آن بودند، برای حل مسئله، مبدا تعیین عرض دریای سرزمینی را حد پست‌ترین جزیره اصلی بحرین و شبه جزیره قطر اعلام کرد. به عبارت دیگر بریتانیا در تعیین خط مبدا، جزایر حواری را نادیده گرفت. معاهده ژنو ۱۹۵۸ و کنوانسیون حقوق دریاها در سال ۱۹۸۲ نیز خط پست‌ترین جزر را به عنوان «خط مبدا عادی» در نظر گرفته است. به هر حال اختلاف درباره حاکمیت بر جزایر حواری مانع تعیین مرزهای دریایی شد. عدم تعیین مرزهای دریایی نیز موجب شد تا از میادین نفتی این منطقه بهره‌برداری نشود. ادعای بحرین درباره منطقه زبارة بر دو پایه استوار بود، نخست ادعای خود را بر اساس وفاداری قبیله‌ای توجیه می‌کرد. به اعتقاد بحرین مردم ساکن زبارة از قبیله نعیم هستند. این قبیله از

طایفه آل خلیفه حاکم بر بحرین بوده و نسبت به آن وفادار هستند. پایه دوم استدلال بحرین این بود که زبارة خانه اجدادی آل خلیفه حاکم بحرین است. به ادعای بحرین، اجداد آل خلیفه از سال ۱۷۷۶ تا آخرین ربع قرن نوزدهم زبارة را در تصرف داشتند.

درباره مجمع‌الجزایر حواری، ادعای بحرین بر مبنای مالکیت تاریخی و وضع موجود استوار بود. بحرین به پیشینه تاریخی یعنی استمرار حاکمیت خود بر جزایر در ۸۰ سال گذشته اشاره می‌کرد. بحرین همچنین اظهار می‌داشت وقتی دوکشور در سال ۱۹۷۱ به استقلال رسیدند و به عضویت سازمان ملل درآمدند، مجمع‌الجزایر حواری بخشی از بحرین قلمداد شد (Litwak, 1981: 98). دولت قطر در مقابل درباره منطقه زبارة ادعا می‌کرد که زبارة از سال ۱۸۶۸ بخشی از قطر بوده و دولت‌های عثمانی و بریتانیا نیز آن را به رسمیت شناخته‌اند. دولت قطر درباره مجمع‌الجزایر حواری به موقعیت جغرافیایی جزایر و حقوق تاریخی اشاره می‌کرد. به ادعای قطر این جزایر بسیار نزدیک به قطر بوده و از نظر تاریخی بخش جداناپذیری از سرزمین اصلی قطر هستند.

سرانجام دولت قطر در سال ۱۹۹۱ اختلاف‌های خود را با بحرین به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داد. دیوان بعد از گذشت ۱۰ سال رأی خود را در سال ۲۰۰۱ اعلام کرد. دیوان درباره منطقه زبارة به اتفاق آراء رأی به حاکمیت قطر بر زبارة داد و آن را بخشی از سرزمین قطر دانست. در مورد مجمع‌الجزایر حواری، دیوان جزیره بزرگ حواری و جزیره کوچک گیتعات را متعلق به بحرین شناخت، اما جزایر کوچک جنان، حد جنان، فشت و دیبال را متعلق به قطر و تحت حاکمیت آن اعلام نمود. افزون بر آن، دیوان مرزهای دریایی بین قطر و بحرین را نیز مشخص نمود. (ICJ, 16 March, 2001).

نتیجه‌گیری

تعیین مرزهای دریایی معمولاً راحت‌تر از مرزهای زمینی است. تعیین مرزهای زمینی بسیار پیچیده و زمان‌بر است. بر این اساس مرزهای زمینی میان بسیاری از کشورهای خلیج فارس هنوز تحدید حدود نشده است. این مسئله سبب بروز

منازعات و جنگ‌های متعددی میان این کشورها شده است. در این مورد می‌توان به تجاوز عراق به ایران که ۸ سال به طول انجامید و یا تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور در سال ۱۹۹۰ اشاره کرد.

مرزهای دریایی در مقایسه با مرزهای زمینی، تحدید حدود آنها راحت‌تر انجام می‌شود، بر این اساس مرزهای دریایی میان برخی از کشورهای خلیج فارس، تحدید حدود شده است. مرزهای دریایی هم که تحدید حدود نشده، علت آن عدم تحدید حدود مرزهای زمینی و اختلافات سرزمینی میان کشورهای این منطقه است. به عنوان نمونه ادعای سرزمینی عربستان نسبت به قطر و امارات عربی متحده و یا اختلافات سرزمینی میان عمان و امارات عربی متحده و یا ادعاهای عراق نسبت به کویت، مانع تحدید حدود مرزهای زمینی و به تبع آن مرزهای دریایی میان این کشورها شده است. بنابراین یک همبستگی بین مرزهای زمینی و مرزهای دریایی دیده می‌شود. به عبارت دیگر تحدید حدود مرزهای دریایی در حوزه خلیج فارس قبل از هر مسئله دیگری موکول به تعیین مرزهای زمینی و حل اختلافات سرزمینی است.

افزون بر آن، ویژگی‌های ژئوپولیتیکی خلیج فارس و اهمیت راهبردی برخی مناطق یا جزایر از عوامل تاثیرگذار در تحدید حدود مرزهای دریایی است. برخی مناطق و جزایر خلیج فارس اهمیت راهبردی دارند. بر این اساس کشورهای خلیج فارس نسبت به این مناطق و یا جزایر حساسیت دارند و سیاست آنها در راستای تسلط و کنترل این مناطق و یا این جزایر است. این مسئله یکی از موانع تحدید حدود مرزهای دریایی بوده و هست. در این مورد می‌توان به ادعاهای عربستان نسبت به جزایر کویتی قارو و ام‌المرادم و یا اختلاف‌های بحرین و قطر درباره مجمع‌الجزایر حواری اشاره کرد. همچنین باید از مناطق راهبردی در سواحل خلیج فارس مانند زبارة در شمال شبه جزیره قطر، خورالعیدید واقع در سواحل خلیج فارس بین امارات عربی متحده و قطر و نیز شبه جزیره مسندم نزدیک تنگه هرمز نام برد. اختلاف‌های عربستان و کویت درباره جزایر قارو و ام‌المرادم حدود ۹۰ سال ادامه داشت و مانع اصلی تعیین مرزهای دریایی دوکشور شده بود. مجمع‌الجزایر حواری نیز به مدت حدود ۸۰ سال بین دوکشور مورد اختلاف بود و تحدید حدود

مرزهای دریایی دوکشور بستگی به حل این اختلاف داشت. اختلاف بین بحرین و قطر درباره حاکمیت بر منطقه راهبردی زبارة نیز از موانع دیگر تحدید حدود مرزهای دوکشور شمرده می‌شد.

از سوی دیگر عربستان نسبت به منطقه راهبردی خورالعدید نظر داشت تا اینکه توانست بر این منطقه تسلط یابد و در سواحل شرقی قطر در خلیج فارس به دریا راه یابد. این مسئله که با ناخشنودی امارات و قطر روبرو شده و اعتراض آنها را برانگیخته در کنار سایر عوامل سبب شده تا مرزهای دریایی میان عربستان با امارات عربی متحده و قطر تحدید حدود نشود. شبه جزیره مسندم واقع در شمال عمان در کناره تنگه هرمز نیز از دیگر مناطق راهبردی خلیج فارس است. این منطقه حساس و پراهمیت از نظر ژئوپولیتیکی توسط امارات عربی متحده از بقیه سرزمین عمان جدا شده است. همین مسئله سبب شده تا تحدید حدود مرزهای دریایی دوکشور با مشکل روبرو شود.

مسئله ژئوپولیتیکی دیگری که در ترسیم مرزهای دریایی تاثیرگذار است، وجود حوزه‌های نفتی و گازی است. این مسئله هم می‌تواند به تحدید حدود مرزهای دریایی کمک کند و هم می‌تواند در اجرای آنها مشکل ایجاد نماید. بهره‌برداری از این میدان‌ها می‌تواند انگیزه لازم را در کشورهای منطقه برای تحدید حدود مرزهای دریایی فراهم آورد. در این مورد می‌توان به تعیین مرزهای دریایی ایران با عمان، قطر و عربستان اشاره کرد. وجود حوزه‌های نفتی و گازی مشترک در مرزهای دریایی ایران با عمان، ایران با قطر و ایران با عربستان، انگیزه‌های لازم را در تمام این کشورها برای ترسیم مرزهای دریایی و بهره‌برداری از میادین مشترک فراهم آورده بود. در تعیین این مرزهای دریایی، دولت سابق ایران گذشت‌های زیادی از خود نموده است؛ به نحوی که بخش عمده‌ای از حوزه‌های نفتی و گازی که باید به ایران تعلق می‌گرفت، به قطر و عربستان واگذار شده است. از سوی دیگر اختلاف درباره مالکیت برخی از این حوزه‌ها و زیاده‌طلبی برخی کشورها، مانع تحدید حدود مرزهای دریایی و بهره‌برداری از آنها می‌شود. در این مورد می‌توان به حوزه نفتی-گازی آرش اشاره کرد که ایران و کویت درباره مالکیت آن با یکدیگر اختلاف دارند، بر این اساس بهره‌برداری از این حوزه متوقف شده است. افزون‌بر

آن زیاده‌خواهی عربستان نیز در این مورد بر مشکل افزوده است. مشکلات ژئوپولیتیکی برخی از کشورهای خلیج فارس نیز در مسئله تعیین مرزهای دریایی تاثیرگذار بوده است. عراق ادعا می‌کند که در خلیج فارس با یک تنگنای ژئوپولیتیکی روبرو است، یعنی سواحل آن در خلیج فارس محدود است. دولت عراق باید واقعیت‌های ژئوپولیتیکی کشور خود را بپذیرد و در چهارچوب آن آمادگی خود را برای تحدید حدود مرزهای دریایی خود با ایران و کویت اعلام نماید.



یادداشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی برای دانشگاه علامه طباطبائی است.

منابع

الف) فارسی

- اقتداری، احمد. ۱۳۵۶. *خلیج فارس*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اسدی، بیژن. ۱۳۸۱. *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: سمت.
- جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۷۷. *کانون‌های بحران در خلیج فارس*، چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان.
- جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۸۹. «نقش تنگناهای ژئوپولیتیکی عراق در اشغال کویت»، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، سال ششم، شماره سوم.
- زرگر، علی‌اصغر. ۱۳۷۲. *روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین و معین.
- فولبیک، د.ره. کیکتیف. س.ی، لازارف.م.س. ۱۳۶۷. *تاریخ معاصر کشورهای عربی*، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: انتشارات توس.
- قائم مقامی، جهانگیر. ۱۳۴۱. *بحرین و مسائل خلیج فارس*، تهران: کتابخانه طهوری.
- لوتسکی.و. ۱۳۵۴. *تاریخ عرب در قرون جدید*، ترجمه پرویز بابایی، تهران: انتشارات چاپار.
- نامی، محمدحسین. ۱۳۸۶. *مسائل مرزهای دریایی ایران و کویت*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی ارتش.
- نشات، صادق. ۱۳۴۴. *تاریخ سیاسی خلیج فارس*، تهران: شرکت نسبی قانون کتاب.

ب) انگلیسی

- Anderson, Malcolm. 2006. **Frontiers Territory and State Formation in the Modern World**, Cambridge: Polity Press.
- Al-Arayed, Jawad Salim. 2013. **A Line in the Sea**, Berkley, California: North Atlantic Book.

- Chubin, Sharam and Zabih, Sepehr. 1974. **The Foreign Relations of Iran**, Berkeley: University of California Press.
- Dehghani, Reza. 2009. **Continental Shelf in the Persian Gulf**, New York: The United Nations-Nippon Foundation Fellowship Programme.
- ICJ**. 16 march 2001. Summary of Judgment.
- League of Nations**. Sep. 1928, Official Journal.
- Litwak, Robert. 1981. **Security in the Persian Gulf: Sources of Interstate Conflict**, Volume 2, London: the International Institute for Strategic Studies, Gower.
- Macdonald, Charles. 1980. **Iran, Saudi Arabia and Law of the Sea**, London: Greenwood Press.
- Prescott, Victor and Schofield, Clive. 2005. **The Maritime Political Boundaries of the World**, Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- Prescott, V. 1965. **The Geography of Frontiers and Boundries**, London: Hutchinson.
- Razavi, Ahmad. 1997. **Continental Shelf Delimitation and Related Maritime Issues in the Persian Gulf**, London: Brill.
- Sullivan, Patrick. 1986. **Geopolitics**, London: Grom Helm.
- U.N**. 1991. The Law of the Sea: Maritime Boundary Agreement 1942-1969.
- Wilson, Arnold. 1941. **South West Persia: a Political Officers Dairy 1907-1914**, London: Oxford University Press.
- Young, Richard. 1975. Equitable Solutions for Offshore Boundaries, **Journal of International Law**, Vol. 6a, No.1.

